



بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان در روز دوازدهم ماه مبارک رمضان؛ در حسینیه‌ی امام خمینی رحمه‌الله (۱) - 7 / خرداد / 1397

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المنتجبين سيما بقیة الله في الارضين.

خیلی متشکرم از برادران و خواهران عزیزی که تشریف آوردند، بخصوص آنهایی که برنامه اجرا کردند و از مجری محترم برنامه که جلسه را خیلی خوب تا این ساعت اداره کردند. الحمد لله بیانات گویندگان عزیز، متنوع بود؛ هم مسائل علمی در بیاناتشان بود و پیشنهادهایی بود که من یادداشت کردم، هم مسائل کشور، مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی، انتقاد، گله، اعتراض، تأیید؛ همه چیز بحمد الله بود؛ یک جلسه‌ی به معنای واقعی کلمه دانشجویی.

البته در مجموع این بحثهایی که دوستان -پسران و دختران دانشجویان- اینجا کردند، یک نکته برای من خیلی جالب و برجسته است و آن اینکه علی‌رغم گله‌گزاری‌ها و نگرانی‌ها و مانند اینها که [بیان] کردند، جلسه‌ی امروز ما نشان داد که محیط دانشجویی یک محیط بانشاط و زنده است؛ درست عکس آن چیزی که دشمنان میخواهند، بیگانگان میخواهند و بعضی وانمود میکنند که «آقا، دانشگاه افسرده است، دانشگاه مایوس است»؛ نه، دانشگاه زنده است. بله، شماها همه‌ی دانشجویهای کشور نیستید -ما بیش از چهار میلیون دانشجوی داریم- مقصودم این نیست که چهار میلیون [دانشجو] در دانشگاه با همین روحیه‌ها وجود دارند؛ این را میدانیم که این جور نیست اما یک جریان زنده‌ی فعال پُر تپشی در محیط دانشجویی وجود دارد -با نگاه‌های مختلف، با گرایشهای مختلف اما همه با انگیزه، با احساس هویت اثرگذار- که این برای من مهم است. یعنی دانشجوی احساس میکند که باید اثر بگذارد، اثرگذاری داشته باشد لذا حرفش را میزند.

خب، به خیلی از مسائل کشور شماها اعتراض دارید و بسیاری از این اعتراضها هم وارد است -نه اینکه وارد نیست- منتها یک تفاوتی که بین شما جوان و پُرشور با من روزگار فراوان گذرانده هست، این است: دیر بماندم در این سرای کهن من تا کهنم کرد صحبت دی و بهمن (۲)

شما آرزوها را خیلی راحت بیان میکنید، بنده فاصله‌ی بین وضع موجود و آرزوها را از لحاظ شرایط و موانع به تجربه میبینم و لمس میکنم؛ تفاوت فقط اینجا است. بله، خیلی از این اشکالات وارد است اما رفع این اشکالات به این آسانی نیست. کار لازم دارد، تلاش لازم دارد، مقدمات لازم دارد. یکی از همین مقدمات لازم هم همین بودن شماها، فکر کردن شماها، کار کردن شماها و گفتن شماها است که حالا من یک جملاتی، مطالبی آماده کرده‌ام، به شما عرض میکنم که میتواند کمک کند. من البته رئوس مطالب را یادداشت کردم و ان شاء الله دنبال میکنیم؛ بخصوص آن بخشی که مربوط به مدیریت خود بنده است؛ مثل آنچه مربوط به نیروهای مسلح و مانند اینها است که آنجا بحث مدیریت رهبری است؛ یعنی آنجا رهبری مدیریت میکند در زمینه‌ی نیروهای مسلح؛ صداوسیما این جوری نیست، قوه‌ی قضائیه این جوری نیست. بله، رئیس قوه‌ی قضائیه را رهبری میگذارد اما رهبری قوه‌ی



قضائیه را مدیریت نمیکنند؛ باید بین اینها تفاوت قائل شد. صداوسیما را رهبری مدیریت نمیکنند؛ البته شما بدانید که من در مواجهه‌ی با صداوسیما همیشه موضع انتقادی دارم؛ هم در مدیریت فعلی، هم در مدیریتهای قبلی دائماً من انتقاد دارم به چیزهای مختلف؛ از جمله همین چیزهایی که شماها در بیاناتتان گفتید و در ذهن بنده هم هست و انتقاد هم میکنم. مدیران هم نه اینکه بخواهند با ما لج کنند؛ نه، میخواهند اقدام کنند منتها خب اقدامش آسان نیست، اقدام مشکل است. کار اساسی‌ای که باید انجام بگیرد - که حالا در خلال فرمایشات بعضی از دوستان هم بود- این است که باید عناصر جوان و مؤمن و پُرانگیزه و انقلابی در بدنه‌ی این دستگاه‌ها تزریق بشوند که ان شاء الله این کارها را بنا دارند بکنند، بنده هم تأکید کردم؛ هم به صداوسیما تأکید کردم، هم به بخشی از مراکز دیگر؛ فرض کنید مرکز ائمه‌ی جمعه و امثال اینها و ان شاء الله همین جور پیش خواهد رفت. این را بدانید شما: ما به سمت جلو داریم حرکت میکنیم. حرکت ما بدون تردید به سمت جلو است؛ حالا شواهد فراوانی هم دارد. بنابراین اینها را یادداشت کردیم، آن چیزهایی را که مربوط به خود ما است، ان شاء الله دنبال میکنیم؛ مربوط به نظام وظیفه اعتراض کئی کردند، من جزئیات را نمیدانم که مرادشان چیست، گزارش بدهند، من دنبال میکنم؛ و همچنین بعضی از بخشهای دیگر. عمده هم این است که شما این روحیه را، این احساس را، این انگیزه را، این حضور را حفظ کنید؛ امید ما به این است.

اینکه من بارها میگویم فردا مال شما است و شما خودتان را باید آماده کنید برای مدیریت فردا، این تعارف نیست، این شوخی نیست، این واقعیت است؛ البته مراقب باشید که بر همین صراط مستقیم پیش بروید؛ یعنی همین انگیزه را حفظ کنید. خیلی‌ها بودند و هستند که یک روز با شور و احساس و هیجان حرف میزدند، بعد مثلاً در شرایط دیگری، شکل دیگری شدند؛ مراقب باشید این جوری نشود؛ یعنی حرکت، یک حرکت مستمر، خستگی‌ناپذیر، با تکیه به کمک الهی و به امید رسیدن به ثواب الهی [باشد]؛ این جوری حرکت بکنید که آن وقت حرکتتان در جهت درست باقی خواهد ماند؛ آن وقت فردای این کشور که دست شمایی است که امروز دارید به اوضاع انتقاد میکنید، فردای خوبی خواهد بود؛ با همین انگیزه وقتی شما [پیش] بروید، طبعاً فردای بهتری خواهد بود. خب، پس نتیجه تا حالا این است که با اینکه در بیانات، انتقاد و اعتراض و گله‌گزاری وجود داشت اما جلسه، مجموعاً حامل یک مژده‌ی بزرگ، یک بشارت بزرگ، یک امیدواری بزرگ است؛ یعنی نشان میدهد که جوانهای ما -لااقل یک جریانی از جوانهای دانشجویی ما- دارای انگیزه، دارای ایمان، دارای غیرت و عازم بر اقدامند؛ این بسیار چیز خوبی است؛ این جلسه‌ی ما، این را نشان داد. کسانی که ناامیدند نسبت به آینده، نگاه کنند به این وضعیت و تصحیح کنند فکر خودشان را.

خب، من یک بحث معرفتی میخواهم بکنم که تأکید بر آن مطلبی است که همواره بنده تکرار کرده‌ام و گفته‌ام و آن عبارت است از انقلابی ماندن و انقلابی حرکت کردن؛ یک بیان معرفتی‌ای نسبت به این مسئله عرض میکنیم. یک مطالبی هم راجع به مسائل دانشجویی و جریان دانشجویی و تشکلهای دانشجویی و مانند اینها دارم که حالا ان شاء الله اگر وقت شد عرض میکنم.

در مجموعه‌ی انقلاب، از اوّل انقلاب یک تفکر غلطی وجود داشت و آن این بود که انقلاب، تا وقت تشکیل نظام است؛ وقتی که نظام تشکیل شد و نهادها و مقررات و دیوان‌سالاری و مانند اینها مستقر شد، دیگر انقلاب برود دنبال کارش؛ دیگر کاری با انقلاب نداریم؛ انقلاب را هم معنا میکنند به تنش و دعوا و سروصدا و کارهای غیر قانونی و از این حرفها. یک چنین تفکری مال امروز نیست و از روز اوّل پیروزی انقلاب یک چنین تفکری وجود داشت؛ این تفکر، غلط است.



انقلاب مراحل دارد؛ آنچه در اوّل انقلاب در سال ۵۷ اتفاق افتاد، مرحله‌ی اوّل انقلاب بود یعنی انفجار در مقابل نظام غلط باطل طاغوت و ایجاد یک نظام جدید بر مبنای آرمانها و ارزشهای نو و با لغت نو، با تعبیر نو، با مفاهیم نو؛ این مرحله‌ی اوّل انقلاب بود. بعد در مرحله‌ی دوّم، این نظام بایستی ارزشها را محقق کند؛ این ارزشها و آرمانهایی که حالا اشاره میکنم و بعضی را میگویم، باید در جامعه تحقق ببخشد. به این ارزشها اگر بخواهد تحقق ببخشد، یک دستگاه مدیریتی لازم دارد که آن میشود دولت انقلابی. بنابراین مرحله‌ی بعد از نظام انقلابی، ایجاد دولت انقلابی است، دولتی که ارکان آن، انقلاب را از بن دندان باور کرده باشند و دنبال انقلاب باشند. بعد که این دولت انقلابی تشکیل شد، آن وقت بایستی به وسیله‌ی اجرائیات درست - قانون درست، اجرای درست - این آرمانها و ارزشهایی که مطرح شده، این آرزوهای بزرگ انقلابی، یکی یکی در جامعه تحقق پیدا کنند؛ آن وقت نتیجه میشود جامعه‌ی انقلابی؛ یک جامعه‌ی انقلابی به وجود می‌آید که این مرحله‌ی چهارم است. حرکت انقلابی، نظام انقلابی، دولت انقلابی، جامعه‌ی انقلابی؛ این چهارم [است]. بعد که جامعه‌ی انقلابی درست شد، آن وقت زمینه برای ایجاد تمدن انقلابی و اسلامی به وجود می‌آید. حالا من تعبیر به «انقلابی» کردم؛ به جای کلمه‌ی «انقلابی» میتوانید کلمه‌ی «اسلامی» بگذارید؛ یعنی دولت اسلامی، جامعه‌ی اسلامی، تمدن اسلامی؛ این مراحل است که وجود دارد.

بنابراین انقلاب تمام نمیشود، انقلاب استمرار دارد، انقلاب ادامه دارد، انقلاب متوقف نمیشود. یک صیرورتی وجود دارد؛ صیرورت یعنی شدن، شدن دائم، تحوّل دائمی؛ در مسیر انقلاب یک صیرورت دائمی‌ای وجود دارد که این صیرورت دائمی، بتدریج آن آرزوهای بزرگ را، آن ارزشهای والا را، آن آرمانها را در جامعه تحقق میبخشد. خب، حالا این آرمانهای بزرگ چیست؟ من شش هفت مورد از این آرمانهای بزرگ را ذکر میکنم؛ البته فقط اینها نیست.

یکی، عزّت ملی است؛ این یکی از آرمانهای انقلاب است؛ این خیلی مهم است! عزّت ملی یعنی احساس افتخار ملی که این احساس افتخار، ناشی از واقعیّات باشد، ناشی از یک واقعیّاتی در متن جامعه و بر روی زمین، و نه متکی بر توهمات و تصوّرات؛ والا گاهی اوقات احساس افتخار به حکومت کیان و هخامنشیان و مانند اینها هم بود؛ اینها تصوّرات واهی و توهم است، افتخار آفرین نیست. عزّت ملی یعنی احساس افتخار، متکی به واقعیّت؛ این خیلی مهم است. این عزّت ملی از جمله‌ی چیزهایی است که اگر چنانچه در یک کشوری از بین رفت و نابود شد، هویت آن ملت نابود میشود؛ دیگر هیچ چیز گیر آن ملت نخواهد آمد.

دوّم، اعتماد به نفس ملی؛ که بنده روی این اعتماد به نفس ملی مفصّلاً بحث کرده‌ام - در سالهای گذشته، در مجامع بزرگ - که این اعتماد به نفس ملی، راه وابستگی را مینندد. اگر این اعتماد به نفس وجود داشت، ملت احساس نمیکند که به وابستگی نیاز دارد، بلکه از وابستگی به دیگران میگریزد.

استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی؛ این یکی از آرمانها است [برای] یک ملت؛ که اگر چنانچه این وجود داشت - یعنی استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی که هر کدام یک فصل طولانی‌ای دارد - آن ملت مجبور نمیشود که زورگویی و تحمیل را از زورگویان و زیاده‌خواهان عالم تحمل کند. یکی از آرزوها استقلال است.

آزادی؛ آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی عمل. البته اینجا یکی از عزیزانی که صحبت کردند، یک جمله‌ی کوتاهی راجع به آزادی گفتند که کاملاً درست بود. آزادی از جمله‌ی مقولاتی است که حتماً به قانون، به چهارچوب احتیاج



دارد. چون طبیعت آزادی این است که اگر قانون و چهارچوب وجود نداشته باشد، از حد تجاوز خواهد کرد، به تعدی و به ولنگاری و به جاهای بدی خواهد انجامید که امروز شما نمونه‌هایش را در غرب مشاهده میکنید. این آزادی اگر نباشد، رشد وجود ندارد. اگر در جامعه، آزادی فکر، آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی عمل وجود نداشته باشد، رشد در جامعه متوقف خواهد شد. رشد جامعه -رشد معنوی جامعه- و پیشرفت جامعه، حتماً به این آزادی‌ها احتیاج دارد.

استقرار عدالت، نفی تبعیض، نفی فاصله‌های طبقاتی؛ اینها جزو آرزوهای بزرگ است. اصلاً در قرآن، اقامه‌ی قسط را مسئله‌ی اصلی و هدف پیغمبران میدانند: لِيَقُومَ التَّائِبُ بِالْقِسْطِ. (۳) ما [هم] راه پیغمبران را میرویم دیگر، ما راه اسلام و راه پیغمبران را داریم میرویم. بنابراین قطعاً عدالت، یکی از برترین یا شاید بشود گفت برترین آرمان و ارزشی است که دنبالش بایستی باشیم. با لفاظی هم عدالت درست نمیشود. عدالت البته چیز سختی است؛ اجرای عدالت جزو سخت‌ترین کارها است.

پیشرفت مادی و تمدنی به برکت علم و فناوری؛ این هم یکی از آرمانها است. یعنی کشور از عقب‌ماندگی باید نجات پیدا کند.

یکی دیگر از آرمانها رشد اخلاقی‌های معاشرتی [است]؛ معاشرت مردم، معاشرتهای اخلاقی باشد. رحم، انفاق، ایثار، کمک، تعاون و مانند اینها؛ رشد این خلقیاتی که مربوط به معاشرت انسانها با هم در جامعه است.

آماده‌سازی فضا برای رشد معنوی و رهایی از بردگی شهوت و غضب در انسانهای مستعد؛ این هم یکی از آن برترین آرزوها است که غالباً به این توجه نیست. باید فضا جوری بشود که انسانهای مستعد بتوانند در آن فضا حرکت کنند، امثال حاج میرزا علی‌آقای قاضی‌ها و علامه‌ی طباطبائی‌ها و شخصیت‌های برجسته‌ی این جوری به وجود بیایند؛ انسانهای والا و برتر که از این فضای مادی توانسته‌اند تعالی پیدا کنند و فراتر بروند؛ یعنی فضا بایستی برای این آماده بشود. البته همه‌ی ما استعداد یک چنین چیزی را نداریم اما در میان ما کسانی هستند که استعداد این حرکت را دارند، بخصوص در دوره‌ی جوانی.

در آن قضیه‌ی معروف دیوجانس حکیم، که به اسکندر گفت تو برده‌ی بردگان منی. اسکندر حرکت میکرد از یک راهی، این نشسته بود، اعتنائی نکرد؛ به او برخورد، گفت ببینید این کیست؛ آوردندش؛ گفت چرا جلوی من بلند نشدی؟ گفت چون دلیل ندارد بلند شوم، تو برده‌ی بردگان منی؛ گفت یعنی چه، من -اسکندر- برده‌ام؟ گفت بله، شهوت و غضب برده‌ی من هستند، در اختیار من هستند، و تو برده‌ی شهوت و غضبی؛ برده‌ی برده. [یعنی] انسانی که بتواند از بردگی شهوت و غضب نجات پیدا کند خوب، اینها آرمانها است.

بدیهی است که این آرمانها در کوتاه‌مدت تحقق پیدا نمیکند؛ اگر بخواهیم این آرمانها در جامعه تحقق پیدا کند، یک حرکت بلندمدت لازم دارد. یعنی چه؟ یعنی زنده بودن انقلاب. ببینید! اینکه مدام میگوییم انقلابی باشیم، انقلابی بمانیم، معنایش این است. اگر چنانچه انقلاب استمرار پیدا کرد، تحقق این آرمانها ممکن خواهد شد؛ اگر چنانچه این استمرار با آگاهی و هوشیاری و دقت‌نظر و مانند اینها باشد، تحقق این آرمانها قطعی خواهد شد؛ اما اگر وسط راه به این نتیجه رسیدیم که انقلاب دیگر لازم نیست، دیگر دیوان‌سالاری و تشکیلات حکومت [باشد، اینها تحقق پیدا نمیکند]. مگر ما اصلاً انقلاب کردیم برای اینکه آنها بروند، حکومت را بدهند به ما؟ مگر برای این انقلاب کردیم که



حکومت را [بگیریم]؟ آنهایی که مبارزه میکردند، آنهایی که شلاق میخوردند، آنهایی که زندان میرفتند، چیزی را که فکر نمیکردند، این بود که یک روزی این انقلاب پیروز بشود، اینها مثلاً بشوند وزیر و وکیل و رهبر و رئیس و این حرفها؛ به ذهنها خطور نمیکرد؛ برای هدفی حرکت میکردند و کار میکردند. هدف این نبود که یک عده‌ای مدیریت را تحویل ما بدهند، ما هم مثل آنها شروع کنیم مدیریت کردن، منتها [آنها] آدمهای بدی بودند، ما آدمهایی خوبی باشیم؛ که اگر آن جور باشد خوب هم نمیانیم؛ انسان خوب هم نمیانند. پس بنابراین، انقلاب باید استمرار پیدا کند. ببینید! من با استدلال دارم میگویم که انقلابی باید بود و انقلابی باید ماند و انقلابی باید حرکت کرد، که طبعاً این الزاماتی دارد؛ انقلابی حرکت کردن الزاماتی دارد.

البته این را هم به شما بگویم؛ بنده از مسائل کشور مطلعم. حالا گاهی گفته میشود که فلانی کانالیزه میشود و مانند اینها؛ نه، اینها نیست؛ بنده، هم گزارش میخوانم - گزارش رسمی، گزارش غیر رسمی - هم تماس با آنها از طرق مختلف داریم، تماسهای مردمی و دفتر ارتباطات مردمی داریم؛ مطلعم از مسائل جامعه تا آن حدی که یک آدمی مثل من میتواند مطلع باشد. بنده معتقدم ما در همه‌ی اینهایی که من اسم آوردم، پیشرفت کرده‌ایم. آن جوانی را که می‌آید اینجا می‌ایستد و میگوید «آقا وضع خیلی بد است، خیلی فلان است، عقب رفته‌ایم»، من احساسش را و آن روحیه را تأیید میکنم اما حرف را مطلقاً تأیید نمیکنم؛ این جور نیست؛ شماها رژیم طاغوت را ندیدید، اوضاع اول انقلاب را هم ندیدید. ما امروز در همه‌ی این زمینه‌هایی که اسم آوردم، در همه‌ی این آرمانها، پیشرفت کرده‌ایم. البته من قبلاً گفتم ما در مورد عدالت عقب‌ماندگی داریم، [اما] معنایش این نیست که پیشرفت نکرده‌ایم؛ معنایش این است که در زمینه‌ی عدالت آن مقداری که باید پیشرفت بکنیم، پیشرفت نکرده‌ایم؛ والا در همان قضیه‌ی عدالت هم پیشرفت کرده‌ایم. شماها نمیدانید در این کشور چه خبر بود! ما خب همین سنین شماها را گذرانده‌ایم، دورانهای سخت را دیده‌ایم. حالا این آقا از سیستان و بلوچستان میگوید؛ خب من در سیستان و بلوچستان زندگی کرده‌ام، وضع سیستان و بلوچستان امروز با سیستان و بلوچستان سال ۵۶ و ۵۷ که بنده آنجا بودم، از زمین تا آسمان فرق کرده. ایشان میگویند ما هوا نداریم؛ هوا نداریم یعنی چه؟ یعنی زابل گرد و غبار دارد؛ هر سالی، سه ماه، چهار ماه گرد و غبار دارد؛ راست میگوید؛ این یک گوشه‌ای از مشکلات سیستان و بلوچستان هست و بود؛ آن زمان مردم به معنای واقعی کلمه در بدبختی محض بودند؛ در بدبختی محض! بنده از نزدیک شاهد بودم. بعد از انقلاب کارها شده، پیشرفته‌ها شده، خدمات انجام گرفته؛ نه فقط در سیستان و بلوچستان، [بلکه] در همه‌ی کشور؛ در زمینه‌ی عدالت خیلی کار انجام گرفته.

شماها که متأسفانه کتاب [نمیخوانید]، خیلی اهل کتاب نیستید؛ (۴) بنده کتاب خوانم، من خیلی کتاب میخوانم، دلم میخواهد شما بچه‌ها، جوانها واقعاً کتاب بخوانید؛ در این گزارشهای مذاکرات علم با شاه که اتفاقاً چند روز پیش هم باز یک چیزی از آنجا نقل کردم، (۵) محمدرضا شاه به عنوان اعتراض به علم میگوید آقا، فاصله‌ی بین حقوق کمترین و حقوق بیشترین، صد برابر است؛ این اعتراف محمدرضا است؛ یعنی فاصله‌ی صد برابر! امروز مثلاً صحبت دوازده برابر و چهارده برابر است که البته همین هم خیلی زیاد است اما آن وقت صد برابر بوده. ما واقعاً یک چیزهایی دیدیم که اصلاً قابل توصیف نیست، از وضع مردم و وضع فلاکت و وضع آزادی؛ حالا یک عده‌ای که اعتراض میکنند که آزادی نیست، [میگویند] چرا مثلاً فلان مطلب را فلان کس نتوانست بیاید در تلویزیون بگوید؟ نه، این دلیل نبودن آزادی [نیست]. خب بله، اگر میتوانست بگوید بهتر بود؛ [اما] این اصلاً قابل مقایسه است با دوران قبل از انقلاب؟ یک دوستی داشتیم جزو همین طلبه‌های مبارز بود و فرار کرده بود رفته بود پاکستان و مدتی آنجا بود؛ یک سفری آمد مشهد، با من صحبت کرد؛ صحبت میکرد که بله، در یکی از پارک‌های مثلاً یک شهر پاکستان



داشتیم راه میرفتیم و این اعلامیه را پخش کردیم؛ بنده با تعجب گفتم در پارک، اعلامیه؟ اصلاً تصور اینکه در یک فضای عمومی کسی میتواند یک اعلامیه دست بگیرد و بخواند، برای ما غیر قابل باور بود؛ واقعاً این جور بود. فرض کنید در فلان روزنامه -حالا در فضای مجازی که الی ماشاءالله- انتقاد میشود؛ حتی در همین برنامه‌های صداوسیما -که شماها اعتراض دارید که چرا انتقاد نمیکنند- مسئولین دولتی بعکس، به بنده شکایت میکنند که این [اخبار] ۲۰:۳۰ چنین گفته، فلان کس چنین گفته؛ (۶) واقعاً مرتب به من دارند شکایت میکنند، یعنی مکرر به من شکایت میکنند؛ حالا شماها از این طرف شکایت میکنید که چرا نمیگوید و آنها از آن طرف شکایت میکنند! یک کلمه از همین حرفهایی که در ۲۰:۳۰ و در برنامه‌های انتقادی صداوسیما و در مناظرات و در [سایر] حرفها زده میشود، اگر روی کاغذ نوشته بود، مگر ممکن بود آدم دستش بگیرد؟ [اگر] پیدا میکردند، پدرش را درمی‌آوردند؛ من یک وقتی گفتم، حالا وقت نیست، وقت میگذرد. (۷) یعنی اوضاع و احوال [این جور بود].

پس نتیجه این [است] -من میخواهم این را بگویم- در همه‌ی این زمینه‌هایی که گفتم، [یعنی] ارزشها و آرمانها و آرزوهای بزرگ، انقلاب جلو رفته، پیشرفت کرده. شبیه آن چیزی که شما مثلاً فرض کنید در زمینه‌ی علم و فناوری مشاهده میکنید. حالا مثلاً این برادرمان گفت من در «رویان» هستم. رویان یک نمونه است؛ یک روزی بچه‌های زحمت‌کش و سخت‌کوش رویان این مسئله‌ی سلول‌های بنیادی را یاد گرفتند، وارد کشور کردند و صنعت تولید سلول‌های بنیادی و تکثیر سلول‌های بنیادی را که آن روز در دنیا شاید سه چهار کشور فقط این را داشتند، اینها توانستند انجام بدهند؛ در زمینه‌های دیگر هم همین جور؛ فراوان از این قبیل پیشرفتهای صنعتی و علمی و فناوری وجود دارد. بنابراین پیشرفت وجود داشته.

این جور نباشد که ما خودمان، خودمان را به اشتباه بیندازیم، بگوییم «آقا، هیچ فایده‌ای ندارد، نشده، پیشرفت نکردیم و نمیتوانیم بکنیم»؛ خیر، پیشرفت کردیم، باز هم ان شاءالله پیشرفت خواهیم کرد؛ این کار، یک جاده‌ی باز است؛ ما یک اتوبان را به صورت یک بن‌بست تصویر نکنیم. جلوی ما اتوبان است و میتوانیم حرکت کنیم؛ بخصوص با امکاناتی که کشور دارد؛ نیروی انسانی و مسائل طبیعی که من آن روز در دیدار با مسئولین، (۸) مفصلاً در این زمینه‌های امکانات کشور و ظرفیتهای کشور، صحبت کردم. خب اینکه این مطلب. حالا باید این با قوت و شدت ادامه پیدا کند یعنی به این حد قانع نیستیم.

یک عواملی وجود دارد که به ما کمک میکند، یک موانعی هم وجود دارد که باید به آن موانع توجه داشت. یکی از عواملی که وجود دارد، حکومت است. حکومت جزو عوامل پیشرفت به سمت این آرزوها است یعنی حکومت انقلابی، نظام انقلابی، دولت انقلابی یکی از عوامل است. اگر چنانچه این اختلال پیدا نکند، مطمئناً در راه مشکل ایجاد خواهد کرد. باید کاری کنید که حرکت حکومت کشور و دولت کشور -دولت که میگویم یعنی مجموعه‌ی مدیریت عمومی کشور- و مسئولین کشور، حرکت انقلابی باشد تا اینکه این آرمانها پیشرفت کند.

قشرهای اثرگذار؛ قشرهای اثرگذار -قشرهای علمی، قشرهای اجتماعی اعم از دانشگاهی، اعم از حوزه‌ای، دانشمندان، هنرمندان که اینها قشرهای اثرگذارند- بایستی در این زمینه‌ها فعال باشند.

و نیروهای جوان؛ یعنی مجموعه‌ی شماها که این نیروهای جوان، پیشرانند؛ اینها در واقع مثل لکوموتیو هستند، نقش لکوموتیو را [دارند] که وقتی حرکت کردند، به طور طبیعی به دنبال خودشان قطار را حرکت میدهند؛ البته اگر



به وظایفی که برعهده‌ی قشر جوان است، درست عمل بشود.

البته روحیه‌ی امید و عزم و برنامه‌ریزی - این سه چیز - [هم] لازم است. اولاً امیدتان را اصلاً نباید از دست بدهید. اینکه همین‌طور دائماً یأس را بیایند تزریق بکنند در داخل جامعه - که دارد میشود این کار - این کاری خصمانه است ؛ حالا ممکن است آن کسی که این کار را میکند، واقعاً دشمن نباشد اما کار دشمنانه دارد میکند هر کسی که یأس را [تزریق میکند] که «آقا نمیشود، فایده ندارد، همه چیز به هم ریخته است» ؛ نه، این کار [دشمنانه است]. امید، شرط لازم است ؛ یکی این. عزم، اراده، یعنی تصمیم‌گیری - تصمیم باید گرفت، این کارها تصمیم می‌خواهد - و برنامه‌ریزی ؛ بدون برنامه‌ریزی هم نمیشود ؛ این سه چیز را داشته باشید.

موانعی هم وجود دارد ؛ یک عده از این موانع، موانع درونی خود ما است ؛ حالا می‌گویید که فلانی همه‌ی اشکالات را می‌اندازد گردن آمریکا و غیره ؛ البته خدا لعنت کند آمریکا و انگلیس خبیث را، خیلی از مشکلات ما ناشی از آنها است ؛ اما نه، من بیشترین اشکالات را به خودمان می‌کنم ؛ موانع ما، عمدتاً موانع درونی است ؛ آنها هم دارند از این موانع درونی سوءاستفاده می‌کنند ؛ موانع درونی وجود دارد.

یکی درست نفهمیدن مسئله است ؛ عدم فهم درست مسائل کشور و مسئله‌ی کشور، مسئله‌ی انقلاب ؛ این، شما دانشجویان را و عناصر فکری را موظف می‌کند که روی این مسئله کار کنید. یکی از برادران عزیز به من گفتند که «سفارش کنید عناصر فکری با دانشجویها کار کنند» ؛ بله، حتماً لازم است این کار انجام بگیرد ؛ چه از حوزه، چه از دانشگاه، عناصر مؤمن انقلابی صاحب فکر ؛ و خود شماها دنبالش بروید و خود شماها فکر کنید ؛ بنابراین درست نفهمیدن مسئله یکی [از موانع است].

درست نشناختن محیط ؛ این هم یکی از موانع کار است. بعضی‌ها هستند محیط را درست نمی‌شناسند ؛ وقتی ما محیط را نشناختیم، احتمال خطا و اشتباه برایمان زیاد است ؛ وقتی که جنگاور و رزم‌آور ندانست کجا قرار دارد، دشمن کجا است، دوست کجا است، ممکن است سر اسلحه‌اش را به طرف دوست بگیرد، به خیال اینکه دارد به دشمن شلیک میکند ؛ محیط را باید شناخت، جبهه‌بندی‌ها را باید دید، باید شناخت. بعضی از کارهایی که بعضی‌ها میکنند، مثل همین شخصی است که گفتم در سنگر خوابش برده، حالا بیدار شده و میبیند صدای تق‌وتوق می‌آید، نمیداند دشمن کدام طرف است، دوست کدام طرف است، همین‌طور بی‌هوا توپخانه را یا خمپاره را یا تفنگ را آتش میکند به یک سمتی ؛ اتفاقاً به سمت دوست شلیک میشود. بعضی‌ها کارشان این‌جوری است ؛ نمی‌فهمند با چه کسی دارند مبارزه میکنند ؛ بنابراین شناخت محیط خیلی لازم است.

یکی از موانع، بی‌ارادگی است ؛ یکی از موانع، تنبلی است ؛ یکی از موانع، بی‌صبری است. بی‌صبری ؛ باباجان! این غذا را وقتی شما سر بار گذاشتید، نمیشود که بمجرد اینکه آتش زیر غذا را روشن کردید، بنا کنید پا به هم کوفتن که من غذا می‌خواهم! خب باید صبر کنید تا بپزد. گاهی اوقات این‌جوری است ؛ بعضی از فعالیت‌هایی که برادرها و خواهرهای خوب انقلابی یک جاهایی انجام میدهند، ناشی از صبور نبودن است ؛ صبوری لازم است ؛ صبر هم یکی از خصلت‌های انقلابی است. بله، خشم انقلابی داریم اما صبر انقلابی هم داریم. مظهر اتم و اکمل عدالت، امیرالمؤمنین است دیگر، از او عادل‌تر که نداریم، اما امیرالمؤمنین هم یک جاهایی صبر کرد ؛ تاریخ زندگی امیرالمؤمنین را می‌بینید دیگر. یک جا می‌گوید: فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِّي وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا ؛ (۹) یک جا هم در مقابل فشار خوارج و



مانند اینها در جنگ صقین صبر میکند و به حکمیت تن میدهد؛ پس یک جاهایی صبر ضروری است، لازم است؛ یک جاهایی صبر، [از روی] ناچاری است، یک جاهایی هم نه، ناچاری نیست اما لازم است که انسان این صبر را انجام بدهد.

یکی از موانع، سرگرمی به چیزهای خراب کننده و ویران کننده و گمراه کننده است؛ مثل اختلافات سر چیزهای بیخودی. اختلافات کوچک و بهانه های کوچک، گاهی مایه ی اختلافات بزرگ میشود؛ مثل حواشی ای که وجود دارد. سال گذشته به نظر من در همین جلسه بود یا یک جلسه ای شبیه این در ماه رمضان بود که به یک حاشیه ای اشاره کردم که مال آن وقت بود. حاشیه ای که امروز به نظر من بیشتر از متن، ماها را به خودش سرگرم کرده، همین مسئله ی فضای مجازی و فلان شبکه ی پیام رسان و از این [قبیل] چیزها است؛ اینها «حاشیه ای» است. خب یک کاری باید انجام بگیرد، یک کاری هم دارد انجام میگیرد؛ این پرداختن افراطی و زیاده (۱۰) به آن -از آن طرف یک جور، از طرف مقابل یک جور- همان حواشی است؛ غافل شدن از کار اصلی است. بنابراین اینها موانع درونی است.

موانع بیرونی هم داریم؛ عمده ی موانع بیرونی، تزریق نومیدی، القای ناتوانی و مانند اینها است. اینکه «نمیشود، فایده ندارد، نمیتوانید» الان مرتباً دارد -به قول شماها من نمیخواهم تعبیرات فرنگی به کار ببرم، اما اینجا ناچارم- پمپاژ میشود، به طور دائم دارد تزریق میشود؛ هم احساس ناامیدی، هم احساس ناتوانی.

تبیین های دروغ؛ مسائلی را تبیین میکنند، تبیین های خلاف واقع. تحریف حقایق تاریخی؛ البته این مال حالا نیست، چند سال است یک حرکت موزیانه ای شروع شده در تطهیر رژیم طاغوت، رژیم پهلوی. حالا ای کاش یک چیزی بود که قابل تطهیر بود، قابل تطهیر هم نیست! همانهایی هم که چیز مینویسند راجع به شخصیت های آنها، با اینکه خب خیلی سعی میکنند اطرافش را جمع بکنند، درعین حال ناچار به یک چیزهایی اعتراف میکنند. یک رژیمی که هم فاسد بود، هم ضعیف بود، هم وابسته بود، هم منحرف بود، هم بشدت غیر مردمی بود، هم بشدت افرادش و اشخاصش سودطلب شخصی بودند، قابل دفاع است؟ هویدا (۱۱) قابل دفاع است؟ محمدرضا قابل دفاع است؟ برای اینکه بگویند خب، شما آن دوره را که ندیده اید؛ یک حرکتی در این زمینه دارد انجام میگیرد و هدفش این است که یک جوان امروز بگوید «عجب! اینها آدمهای بدی نبودند، اوضاع بدی نبود؛ پس چرا انقلاب کردید؟»؛ اصلاً همه برمیگردد به مسئله ی زیر سؤال بردن انقلاب؛ اینها از خارج دارد انجام میگیرد.

ایجاد موانع عملی برای حرکت به سمت آرمانها؛ مثل تحریم -هم تحریم مواد، هم تحریم فتاوری- کارشکنی های گوناگون، پیروزی ها را شکست معرفی کردن، ضعف های کوچک را بزرگ جلوه دادن، ضعف های مدیریتی را منتسب به نظام کردن. فلان مدیر فلان تشکیلات یک ضعفی نشان میدهد، یک کار غلطی را فرضاً انجام میدهد، این را علم میکنند برای اینکه نظام جمهوری اسلامی را، نظام انقلابی را زیر سؤال ببرند! این کاری است که دشمن دارد میکند؛ باید بشدت به آن توجه داشته باشید.

یکی از دوستان، اینجا قضیه ی کنسرت ها را گفتند. در چند هزار کنسرت، مثلاً فرض کنید که پنج کنسرت تعطیل میشود؛ این را تعمیم میدهند، هیاهو، فریاد و از این قبیل که «کنسرت ها دارد تعطیل میشود!» حالا مثلاً چند هزار کنسرت یا چند صد کنسرت اجرا شده، تعطیل هم نشده؛ [آنجا] چند کنسرت را تعطیل کرده اند! فلان مدیر و فلان مدیر و فلان مدیر در مجموعه ی مدیران -ده نفر، پانزده نفر، بیست نفر من باب مثال- یک خطائی کرده اند، یک غلطی



کرده‌اند، یک ممشای (۱۲) نادرستی [داشته‌اند]، این را تعمیم می‌دهند نه فقط به مجموعه‌ی مدیریتی کشور بلکه به مجموعه‌ی نظام جمهوری اسلامی! اینها کارهای دشمن است که با برنامه‌ریزی دارد انجام میگیرد.

مردم‌سالاری جامع را دیکتاتوری [میگویند]؛ یعنی واقعاً الان به نظر من -یعنی با آشنایی‌ای که حالا من دارم- در دنیای امروز هیچ مردم‌سالاری‌ای مثل مردم‌سالاری ما واقعی نیست. ارتباط مسئولان کشور با مردم، انسشان با مردم، انتخابشان به وسیله‌ی مردم از همه‌جای دنیا واقعی‌تر است؛ تا آن حدی که من اطلاع دارم. این را الان در کارهای تبلیغی مسلم دئمی دشمن به‌صورت یک دیکتاتوری جلوه می‌دهند که این خب کار آنها است؛ این جور وانمود میکنند. بنابراین اینها کارهایی است که موانع بیرونی است که دشمنان ما ممکن است انجام بدهند.

بنابراین این را شما توجّه داشته باشید که نظام در یک کارزار عظیمی قرار دارد. اینکه گفتم جای خودمان را بدانیم، مسئله را بشناسیم، اصل مسئله این است: شما در وسط میدان کارزارید، یک کارزار همه‌جانبه‌ی عظیم؛ این کارزار را باید احساس کنید، طرف مقابل را باید بشناسید و این جور، تکلیف همه‌ی ما معین میشود. نظام، بدون مشی انقلابی ارزشی ندارد؛ واقعاً ارزشی ندارد. نظام، اگر چنانچه مشی انقلابی نداشته باشد، به آن آرمانها نخواهد رسید، به دنبال آن آرمانها نخواهد بود و با آن رژیم‌های گذشته‌ی کشور هم هیچ تفاوتی نخواهد داشت و ارزشی ندارد.

البته انقلابیگری هم فقط در بستر نظام امکان‌پذیر است؛ این طرف قضیه را هم توجّه داشته باشید. این جور نباشد که بعضی نظام را نفی کنند به‌عنوان اینکه ما انقلابی هستیم؛ ارزشهای نظام، ارکان نظام، بنیانهای نظام را زیر سؤال ببرند به‌عنوان اینکه ما انقلابی هستیم. انقلابیگری به معنای ویرانگری نیست. انقلابیگری یک مشی صحیح و عاقلانه و پُرانگیزه و پُر امید و شجاعانه به سمت اهداف والا است؛ این تعریف و معنای انقلابیگری است؛ و این فقط در بستر و مسیر نظام اسلامی یعنی نظام موجود امکان‌پذیر است؛ خارج از این امکان‌پذیر نیست. انقلابیگری، ساختارشکنی نیست؛ تخریب نظام ناشی از انقلاب نیست. این هم این مطلب.

خب، آنچه من بر آن تأکید میکنم، این است که ما امروز در جامعه‌مان نیاز مبرم داریم به اینکه آرمانها را مدام تکرار کنیم، مدام بگوییم، مدام روی آن کار کنیم، مدام مطالبه کنیم. این مطالبه‌گری خیلی چیز خوبی است. مطالبه‌گری آرمانها از آن چیزهایی است که از آن نباید دست برداشت. اگر چنانچه این حجم عظیم و وسیع تهاجم به افکار عمومی از سوی ضدّ انقلاب با این مطالبه‌گری‌ها مواجه نشود، قطعاً ویرانگری خواهد کرد. یادآوری آرمانها، مطرح کردن آرمانها، خواستن آرمانها، طلبکاری نسبت به تحقق این آرمانها یک سدّی است در مقابل تخریب افکار عمومی و فضاهای نخبگانی -که متأسفانه روی فضاهای نخبگانی هم دارند کار میکنند- و فضاهای مدیریتی؛ که در مواردی هم متأسفانه بی‌تأثیر نبوده. اینجا یک لشکری از جوانهای مؤمن و انقلابی لازم است که وارد میدان بشوند، مطالبه کنند آرمانها را و خودشان کمک کنند به تحقق این آرمانها که البته حالا چه جوری کمک کنند، جای بحث دارد؛ حالا شاید من اگر به آن بخش دوّم رسیدم، میتوانیم راجع به این هم نکاتی را عرض بکنیم.

پس بنابراین، احتیاج است به یادآوری این آرمانها با همان زبان ویژه‌ی جوان مؤمن انقلابی که از خصوصیاتش صراحت است، از خصوصیاتش شجاعت در گفتار است؛ اینکه شجاعانه حرف خودش را بزند. امروز نسبتاً همین جور هم بود؛ ما احساس کردیم یک انگیزه‌ی شجاعانه‌ای وجود دارد برای اینکه بگویند یک چیزهایی را. اگرچه من بعضی حرفها را قبول ندارم اما شجاعت را قبول دارم؛ این احساس روحیه‌ی تهاجم را در جوان دانشجو و جوان انقلابی، من



کاملاً قبول دارم. بایستی این ارزشها به صورت صریح، هوشیارانه، دائماً مطالبه بشود؛ [از سوی] جوان پای کار.

[مقابله] با اشرافیگری؛ یعنی در افکار عمومی، اشرافیگری نفی بشود. وابستگی فکری نفی بشود. بحث کالای ایرانی مطرح است؛ مشکل عمده‌ای که بنده با آن برخورد کرده‌ام، یک مشکل ذهنی نسبت به کالای خارجی است که متأسفانه در یک قشر وسیعی در کشور وجود دارد که از موارث نحس و نجس رژیم طاغوت گذشته است؛ چشم به محصولات خارجی بود و هر چیزی، خارجی‌اش بهتر بود؛ البته کار داخلی قابل ذکری هم آن روز نبود؛ این هنوز باقی مانده. این مشکل، مشکل فکری است؛ یک حرکت عمومی فکری به وجود بیاید برای تحوّل در این احساسها. مثلاً اگر چنانچه ما بتوانیم این فکر را که «جنس خارجی بهتر است» از ذهنها پاک بکنیم، آن وقت خود مردم به طور طبیعی میروند دنبال کالای داخلی و برکات و خیرات این کار همه تحقق پیدا خواهد کرد. مطالبه‌ی سبک زندگی اسلامی - ایرانی، مطالبه‌ی فرهنگ دینی، مقابله با لابی‌گری و بی‌تفاوتی و بی‌حالی، مقابله‌ی با دین‌ستیزی؛ و همه‌ی اینها با حوصله و صبر و تدبیر.

همان‌طور که عرض کردم، حوصله‌ی انقلابی و صبر انقلابی، مثل خشم انقلابی است. وقتی که حضرت موسی بعد از پیغمبری آمدند به مصر و آن معجزه را نشان دادند و دعوت و این حرفها - خب، بنی‌اسرائیل منتظر بودند دیگر؛ از گذشته خبر داده شده بود که یک منجی‌ای خواهد آمد و آن منجی هم موسی است؛ حالا موسی آمده، منتظر بودند بمجردی که موسی آمد، دستگاه فرعون کن‌فیکون بشود؛ نشده بود - قرآن میگوید آمدند پیش حضرت موسی و گفتند که «اوذینا من قبل ان تأتینا و من بعد ما جئتنا»؛ (۱۳) تو که آمدی چه فرقی کرد؟ چه تفاوتی کرد؟ قبل از اینکه بیایی هم ما را آزار میکردند، زیر فشار بودیم، حالا هم که آمدی باز زیر فشاریم. ببینید! این آن حالت بی‌صبری بنی‌اسرائیلی است؛ بی‌صبری. حضرت موسی گفت خب صبر کنید: إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ (۱۴) تقوا اگر داشته باشید، عاقبت مال شما است؛ صبر لازم است. این حالت را نباید داشته باشید؛ اینکه ما بگوییم چرا نشد، چه جوری شد، پا به زمین بزنیم، درست نیست. این مطلبی [بود] که حالا در این زمینه خواستیم عرض کنیم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله

۱) در ابتدای این دیدار - که در ماه مبارک رمضان برگزار شد - جمعی از دانشجویان به بیان نظرات و دیدگاه‌های خود پرداختند.

۲) ناصر خسرو

۳) سوره‌ی حدید، بخشی از آیه‌ی ۲۵؛ «... تا مردم به انصاف برخیزند...»

۴) خنده‌ی معظم‌له و حضار

۵) بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام (۱۳۹۷/۳/۲)

۶) خنده‌ی معظم‌له و حضار

۷) در پاسخ به برخی حضار که گفتند جلسه بعد از افطار هم ادامه داشته باشد، معظم‌له فرمودند: آقایان از کیسه‌ی خلیفه میبخشند! [میگویند] بعد از افطار. [خنده‌ی حضار]

۸) بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام (۱۳۹۷/۳/۲)



- ۹) نهج البلاغه، خطبه ی ۳؛ «من راه شکیبایی را برگزیدم، درحالی که همانند کسی بودم که خاشاک در چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده.»
- ۱۰) زیادی
- ۱۱) امیرعبّاس هویدا (از نخست وزیران دوران پهلوی)
- ۱۲) رفتار، رویّه
- ۱۳) سوره ی اعراف، بخشی از آیه ی ۱۲۹
- ۱۴) سوره ی اعراف، بخشی از آیه ی ۱۲۸؛ «... زمین از آن خدا است؛ آن را به هرکس از بندگان که بخواهد میدهد؛ و فرجام [نیک] برای پرهیزکاران است.»